



۱۰ نوامبر ۲۰۰۹



## جایگاه «خوب»!

امروز برخورد «رادیو فردا» در مقام سخنگوی نیمه‌رسمی سازمان سیا با مسئله هسته‌ای حکومت اسلامی، به صراحت بعد دیگری از این بحران بین‌المللی را نمایان ساخت. «رادیو فردا»، مورخ ۱۰ نوامبر ۲۰۰۹ از قول اوپاما می‌نویسد:

«[...] بی‌ثباتی سیاسی در ایران کار رسیدن به توافق بر سر مبادله سوخت اتمی میان جمهوری اسلامی و قدرت‌های جهانی را بغرنج‌تر می‌کند.»



البته مستأجر کاخ سفید جهت توجیه مواضع جهانی ایالات متحد آنقدرها نیازمند توضیح و تفسیر شرایط سیاسی از منظر جمکرانی‌ها نیست؛ روی سخن با «دیگران» است! هر چند حکومت اسلامی همچون دیگر بزرگه‌ها در تبلیغات رسانه‌ها تبدیل به کیسه بوکس سیاست‌بازان جهانی شده باشد. بر پایه «تفسیری» که رادیوفردا ارائه می‌دهد، اشاره اوباما به توافق «اصولی‌ای» است که گویا در ۹ مهرماه سال جاری در ژنو میان حکومت اسلامی و سیاست‌های تعیین‌کننده جهانی حاصل شده و پس از این توافق «اصولی» ظاهراً حکومت اسلامی جوابی در خور به این «توافق‌نامه» نداده است!

برای شناخت بهتر از معنا و مفهوم سیاسی موضع‌گیری‌های اوباما شاید بهتر باشد گامی به عقب برداشته، نگاهی به نتایج «انتخابات» در جمکران بیاندازیم. همانطور که دیدیم، طی نمایشات انتخاباتی اخیر تمایل بی‌قید و شرط برخی محافل غربی جهت تأمین یک مشروعیت «مردمی» دوباره برای حکومت اسلامی به صراحت به نمایش گذاشته شد. سیرک «جنبش سبز» در عمل تلاشی بود، هر چند مزبوحانه، جهت احیای توجیهات فرضی‌ای که در تبلیغات سه دهه گذشته، استقرار حکومت اسلامی در ایران را در ترادف با خواست عمومی معرفی کرد! می‌دانیم که بر اساس نوعی فلسفه‌بافی استعماری، از آنجا که اکثریت مردم در ایران مسلمان‌زاده هستند، پس استقرار حکومت اسلامی در کشورمان یک روند کاملاً طبیعی می‌باید تلقی شود! این نوع برخورد استعماری و مستهجن در کمال تأسف طی دهه‌ها نه تنها از طرف بلندگوهای حکومت استعماری در تهران، که از طرف بوق‌های برخی محافل «مخالف‌نما»، حتی در خارج از

مرزها آنقدر به صدا در آمد که برخی خلق‌الله نهایت امر «تسلیم» این «استدلال» هم شده‌اند! ولی بهتر است بگوئیم چنین استدلالی از پایه و اساس مزخرفات است، و فقط ساخته و پرداخته محافلی است که در پس این دکان «دین‌فروشی» کیسه‌های‌شان را از غارت اموال ملت پر می‌کنند. بر اساس این استدلال‌ات حتماً در کشور چین هم باید یک فاشیسم بودائی و در ایالات متحد یک فاشیسم قرون‌وسطائی و مسیحی داشته باشیم!

خلاصه کلام، مسلمان‌زاده بودن اکثریت مردم ایران در هیچ معنا و مفهومی نمی‌تواند توجیه‌کننده استقرار یک فاشیسم اسلامی و سرکوبگر باشد. خصوصاً که این دستگاه یک بساط استعماری و دست‌نشانده نیز از آب درآمده. با اینهمه به دلائلی که توضیح آن از حوصله مطلب امروز فراتر می‌رود، تأمین مشروعیت تمام و کمال و به اصطلاح «مردمی» برای حکومت آخوند در ایران، پس از انتخاب اوباما به ریاست جمهوری آمریکا تبدیل به یکی از شاه‌کلیدهای سیاست‌های «حزب دمکرات»، در مقام حزب حاکم ایالات متحد شد! با این وجود آمریکا بر اساس توافقاتی که می‌توان آن‌ها را نیز در همینجا «اصولی» معرفی کرد، بخوبی می‌دانست که احمدی‌نژاد می‌باید در چارچوب سیاست‌های جاری برای بار دوم به ریاست قوه مجریه «منصوب» شود! در عمل برخورد خونسردانه و بسیار «خشک» مسکو در قبال هیجانات انتخاباتی ایران بخوبی نشان داد

که ورود به عرصه هیجانات از طرف کرم‌لین فقط به معنای دمیدن در بوق آمریکا، و نهایت امر عملی است بی‌ثمر!

عربده «خط امام» و اصلاح‌طلبان و نمایشات مضحک و فداکاری‌های «مردمی» حزب‌توده و مجاهد و فدائی و غیره و ذلک، اهدافی جز این «انتخابات» را نشانه رفته بود، اهدافی که مسائل جنبی دیگری را مدنظر داشت! هر چند تا به حال در مورد این «اهداف» در این وبلاگ مطلبی ننوشته‌ایم، با در نظر گرفتن بن‌بستی که ظاهراً ایالات متحد پای در آن می‌گذارد شاید بهتر باشد این اهداف را هر چند به صورت شتابزده مطرح کنیم. فضا سازی‌ها، فریادها و همراهی‌های رادیوها و سایت‌ها و روزی‌نامه‌ها نیز نه برای میرحسین موسوی که برای مراسمی بود که چهار سال بعد می‌باید پای به منصفه ظهور بگذارد!

در این راستا نخست در مورد شخص موسوی سخن می‌گوئیم. بارها گفته‌ایم، اینبار نیز تکرار می‌کنیم، تبدیل میرحسین موسوی به یک شخصیت سیاسی جهانی، به دلیل پرونده قتل عام زندانیان سیاسی، قتل عامی که فقط به تابستان ۶۷ نیز محدود نمی‌ماند، اگر نگوئیم غیرممکن، عملی بسیار مشکل خواهد بود. یکی از دلائلی که برخی «چپ‌نمایان» در داخل و خارج سعی تمام دارند تا در حد امکان در آستین این فرد جنایتکار بدمند، همین است! صورت‌بندی ساده‌تر از آن است که می‌نماید، چرا که با تبدیل میرحسین موسوی به نامزد «برگزیده»، اگر نگوئیم «منحصربه‌فرد» از طرف جریان اصلاح‌طلبی، عملاً ابتکار عمل در سطوح مختلف بین‌المللی از اصلاح‌طلبان سلب خواهد شد،

و این جریان به دلیل حضور موسوی کارآئی خود را نیز از دست می‌دهد. این شیوه عمل را «استخوانی کردن» یک جریان سیاسی یا سلب پویائی از آن می‌نامند. عملی که در کشورهای دموکراتیک به کرات در مورد سازمان‌ها، تشکیلات و گروه‌های سیاسی صورت می‌گیرد.

نتیجه عدم کارآئی یک جریان سیاسی کاملاً روشن است، حمایت محافل مختلف جهانی از اصلاح‌طلبان در ایران تبدیل به یک موضع‌گیری عبث و بیهوده خواهد شد. حمایت از اصلاح‌طلبان صورت یک سرمایه‌گذاری کلان را پیدا می‌کند که به هیچ و پوچ خواهد رسید. و در شرایط فعلی برای به بن‌بست کشاندن حکومت اسلامی چه بهتر از این! در نتیجه، امروز کسانی که فریاد «میرحسین، میرحسین» سر داده‌اند الزاماً نه طرفدار حکومت اسلامی‌اند و نه اصلاح‌طلب! این «خلاصه» نشان می‌دهد که مسائل سیاسی آنقدرها که برخی می‌پندارند از نوع مسائل کودکانی نیست.

در وبلاگ پیشین اشاره کوتاهی به مسئله فوق داشتیم. گفتیم که هجومی گسترده به سوی خیمه «اصلاح‌طلبی» از طرف گروه‌ها و «مستقل‌ها» قابل پیش‌بینی خواهد بود، چرا که محافل داخلی به این صرافت افتاده‌اند تا «موج فعلی» در حمایت از اصلاح‌طلبی را که در سطح جهانی و رسانه‌ای به راه افتاده، هر یک به هر ترتیب ممکن به نفع خود مصادره کنند! ولی همزمان این مطلب را نیز مورد تأیید قرار دادیم که موج کذا روی به ساحل «مرگ» گذاشته. و از قضای روزگار آمریکا نیز در همین مقطع گرفتار آمده!



خلاصه کلام، یک بار دیگر آمریکا همان جایی دمش به تله افتاده که فکر می کرد «برنده اعظم» است! همانطور که گفتیم، با به قدرت رسیدن اوباما، در استراتژی های منطقه ای ایالات متحد «تجدید حیات» اسطوره آیت الله خمینی و مضحکه «امام بازی» از موقعیت بسیار مستحکمی برخوردار شد. محافل غرب با انتخاب یک رنگین پوست مسلمان زاده به ریاست جمهوری آمریکا، بر این باور بودند که با یک چرخش کوچک می توان هم منطقه را به زیر نگین انگشتی محافل «اسلام پناه» در آورد، هم مرزهای روسیه و هند را با «ارتش اسلام باوران» مورد تهدید قرار داده، از مسکو و دهلی نو باج خواهی کرد، و هم نهایت امر رئیس جمهور ایالات متحد می تواند تبدیل به رئیس جمهور «دوفاکتوی» اتحاد جماهیر کشورهای مسلمان و رنگین پوست و جهان سومی و بدبخت و بیچاره شود! دلیل سفر کاملاً «اسلامی» اوباما به منطقه، و سخنرانی مضحک وی در مصر، که در چند گامی اهرام ثلاثه ایراد شد، بدون آنکه کوچکترین اشاره ای به مصر باستان داشته باشد، فقط بازتاب همین توهم شیرین بود. خلاصه لقمه ای آماده کرده بودند که هم خیلی چرب بود و هم خیلی نرم، با یک اشکال عمده: استخوانی گلوگیر و کشنده و مرگ آور درست در مرکز آن جاسازی شده بود به نام میرحسین موسوی!

امروز برای ایالات متحد پای گذاشتن در روند «میرحسین زدائی» از جریان اصلاح طلبی کار بسیار مشکلی شده. فریادهای اخیر کروی بر علیه موسوی نشان می دهد که بن بست کذا را بعضی ها از هم اینک بخوبی دیده اند! از طرف دیگر، در شرایط اجتماعی و سیاسی ای که دولت احمدی نژاد بر کشور حاکم کرده، فراهم آوردن زمینه فعالیت های سیاسی گسترده عملاً غیرممکن است، در نتیجه میرحسین

موسوی را در این شرایط نمی توان با مهره دیگری جایگزین کرد، مهره ای که بتواند شانس بیشتری داشته باشد. همانطور که در مطلب پیشین نیز گفتیم اصولگرایی هم به طور کامل در موضع تدافعی است، و احمدی نژاد که نماینده اصلی آن به شمار می رود حرفی برای گفتن نخواهد داشت. اگر جهت حفظ موجودیت حکومت اسلامی چشم امید آمریکا به اصلاح طلبان بود، دیدیم که این برداشت نیز تا چه حد خوش بینانه، اگر نگوئیم کودکانه بوده. اینجاست که مشکل اصلی خود را نشان می دهد و در گزارش «رادیفردا» از زبان اوباما «بی ثباتی سیاسی» در ایران با بحران هسته ای «پیوند» می خورد!

ابعاد مختلف این به اصطلاح «بحران هسته ای» را پیشتر شکافته ایم. آنچه تحت عنوان بحران هسته ای ایران در رسانه ها مطرح می شود ارتباط زیادی نه با ایران دارد و نه با بمب هسته ای حکومت اسلامی. این یک درگیری استراتژیک و بسیار دامنه دار است که مسکو و واشنگتن را در آسیای مرکزی و خاورمیانه، اگر نخواهیم برخی مناطق اروپای شرقی را نیز منظور کنیم، در برابر یکدیگر قرار داده. ولی در قلب این درگیری استراتژیک اطمینان خاطر ایالات متحد از محفوظ ماندن «کارآئی» حکومت اسلامی در ایران بسیار بااهمیت تلقی می شود.

فراموش نکنیم که به قدرت رسیدن آخوندها در ایران در واقع سرآغازی بر یک سلسله حوادثی شد که نهایت امر پس از گذشت سه دهه در بسیاری مناطق مسلمان نشین کار را به استقرار حکومت های



اسلامی کشانده. این سلسله روابط بخوبی نشان می‌دهد که ریشه بحران «اسلام‌گرایی» دقیقاً در ایران نهفته است. اگر این ریشه تضعیف شود تمامی استراتژی‌های اسلام‌گرایانه واشنگتن در آسیای مرکزی و خاورمیانه پای در تزلزل خواهد گذاشت. در نتیجه «بی‌ثباتی سیاسی» در سخنان آقای اوباما، فراتر از مرزهای ایران می‌رود، هر چند تحت حکومت اسلامی همانطور که پیشتر هم گفته‌ایم کشور ایران تبدیل به کیسه بوکس قدرت‌های جهانی شده. اینان درگیری‌ها میان منافع و مواضع خود را در سطح جهانی تحت عنوان «مخالفت» با سیاست‌های ایران مطرح می‌کنند! در ادامه همین خبر «رادیوفردا» از قول اوباما می‌نویسد:

**«گر چه تا به حال پاسخ مثبتی را که از ایران انتظار داریم ندیده‌ایم، برای متحد ساختن جامعه بین‌الملل در جهت برنامه خود در جایگاه خوبی قرار داریم.»**

این جملات در عمل تهدیدی است بر علیه کسانی که «تزلزل سیاسی» مورد نظر را در سطوح مختلف حکومت اسلامی ایجاد کرده‌اند. هر چند آقای اوباما «اتحاد جامعه بین‌الملل» را در مسیر برنامه‌های ایالات متحد از موضع خوبی برخوردار می‌بینند، به استنباط ما به تأخیر افتادن تأیید نهائی جمکران از پروژه پیشنهادی فقط یک دلیل می‌تواند داشته باشد: ایالات متحد از آینده حکومت اسلامی بیمناک شده! اگر سرنگونی این حکومت و جایگزینی یک‌شبه آن با یک ساختار تازه نفس و فوق‌العاده سرکوبگر نتواند در دستور کار ایالات متحد قرار گیرد - این تجربه در عمل بارها و بارها شکست خورد و پس از روی کار آمدن خاتمی کودتاهای بسیاری ناکام ماند - دولت متزلزل احمدی‌نژاد که روز به روز نیز متزلزل‌تر خواهد شد مسلماً نه در افغانستان و نه در منطقه قادر به ایفای نقشی در مسیر سیاست مورد نظر آمریکا نخواهد بود.

روزگاری بود که آمریکا از تحمیل انزوای سیاسی بین‌المللی بر ایران حمایت می‌کرد و دست اوباش این حکومت را نیز جهت هیاهویی که «نبرد با آمریکا» نام گرفته بود در میانه

میدان‌ها باز می‌گذاشت تا زمینه سرکوب ملت ایران و ایجاد خفقان مورد نیاز در داخل کشور فراهم آید. امروز بازگشت به شرایط گذشته دیگر امکانپذیر نیست، هر چند واشنگتن هنوز می‌تواند با تکیه بر متحدان‌اش در سراسر جهان ایران را تا حدودی از نظر سیاسی منزوی کند. ولی این حکومت در داخل دیگر از نفس افتاده و قادر نیست سرکوب گسترده داخلی را به صورت گذشته ادامه دهد. با این وجود روابط زیرزمینی گسترده‌ای که حکومت اسلامی را با منافع منطقه‌ای واشنگتن پیوند داده، هنوز نیازمند یک ساختار قدرتمند و بسیار «مردمی» در داخل جهت سرکوب عمومی، و ایجاد یک انزوای گسترده بین‌المللی در ارتباط با خارج باقی مانده! سؤال اینجاست: آیا این شرایط را آقای اوباما می‌توانند در کشور ایران بازتولید کنند؟ پاسخ به این سؤال منفی است. ایشان حتی با معلق نگاه داشتن آنچه «توافقات هسته‌ای ایران» می‌نامند، نخواهند توانست به اهداف مورد نظر دست یابند. در عمل دیدیم که امید واشنگتن به هیاهوی خط‌امام و اصلاح‌طلبی، حتی در میعاد چهارسال آینده نیز «توزرد» از آب درآمد!

در ثانی، با نیم‌نگاهی به وضعیت دلار، افزایش قیمت طلا و نفت، و موضع‌گیری‌های دولت آلمان در قبال صنایع «اوپل» و ... می‌بینیم که حتی آنچه آقای اوباما «متحد ساختن جامعه بین‌الملل در جهت برنامه خود» معرفی کرده‌اند، بی‌نهایت خوش‌بینانه تحلیل شده. البته جامعه بین‌الملل به تدریج متحد می‌شود، ولی این اتحاد بر خلاف آنچه اوباما می‌گوید، نه در جهت «برنامه‌های» واشنگتن که در مسیری دقیقاً مخالف این برنامه شکل می‌گیرد.